



# هویت و انتساب ایرانیان قبل از تشکیل دولت مدرن و سجل احوال

حسن زندیه\*<sup>۱</sup>

امیر محمدی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ایران

zandiyehh@ut.ac.ir.com

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

دوفصلنامه علمی

پژواک جامعه

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴  
<http://pjj.iranmehr.ac.ir>  
دوره ۳ | شماره ۱ | صص ۵۱-۷۳  
بهار و تابستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(زندیه و محمدی، ۱۴۰۱)

در فهرست منابع:

زندیه، حسن؛ و محمدی، امیر. (۱۴۰۱). هویت و انتساب ایرانیان قبل از تشکیل دولت مدرن و سجل احوال. دوفصلنامه پژوهش، ۳(۱): ۵۱-۷۳.

## چکیده

شناسایی افراد از بدو پیدایش کلام وجود داشته و با شکل‌گیری اجتماعات بشری، انسان‌های اولیه در جستجوی هویت خود، قبایلشان را با عاج فیل، شاخ گوزن و پوست حیوانات از همدیگر متمایز می‌ساختند. حکومت‌ها همواره برای کسب مشروعیت سیاسی، یکپارچه‌سازی میهنی، استقرار و تحکیم نظام دیوانسالاری و حفظ تمامیت ارضی قلمرو خود، اقدام به هویت‌سازی و هویت بخشی جمعی می‌نمودند. مقاله حاضر قصد دارد به بررسی سیر تاریخی پدیده شناخت، هویت و انتساب عمومی و اختصاصی ایرانیان قبل از تشکیل دولت مدرن و مهم‌ترین عوامل شکل دهنده این امر بپردازد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه‌ی منابع کتابخانه‌ای و آرشیوی و با رویکرد تاریخی به موضوع پرداخته است. بر اساس نتایج این پژوهش قبل از ایجاد دولت مدرن در ایران، تشکیلات منظم و انسجامی فراگیر در ثبت اسامی و شناخت ساکنان این سرزمین، محلی از اعراب نداشت

و این مقوله (انتساب و هویت حقیقی) تابع القاب یا عناوین و بیشتر با ثبت مهر مالکیت انجام می‌گرفت.

**کلیدواژه‌ها:** انتساب، القاب، مهر، هویت

### مقدمه و بیان مسئله

مفاهیم تفرد و تشخیص خارج از زندگی انسان‌ها بی‌معنی بوده‌اند، تمدن به‌مثابه بستری هویت‌ساز عمل نموده و هر انسانی در این ظرف به‌نوعی یک عامل خروجی به‌حساب می‌آید. جوامع از بدو پیدایش با تعامل گروهی موجوداتی متمایز و نشان‌دار (انسان‌ها) شناخته شده‌اند، انسان‌هایی که با اذعان و تأکید متقابل بر وجود هم‌نوعان خود، مهر هویت بخشی آن‌ها را زده‌اند. اصولاً تا قبل از ظهور مفاهیم دولت-ملت، کشور و نهادهای مدرن، پدیده شناخت محسوس اشخاص حقیقی، تابع پارامترها و عواملی است که بیشتر رنگ و بوی ارزشی و هنجاری دارند تا قاعده‌مند و ساختارگرا. جوامع ایرانی هم خارج از این مقوله نبوده‌اند و بحث شناخت و انتساب (نام نهادن) اشخاص قبل از ایجاد دولت مدرن در ایران، برگرفته از روح عشیره‌ای و سنت‌گرایی است؛ لذا حوزه مطالعات مربوط به تحقیقات اسناد هویتی به دو دوره قبل از نوسازی دولت و بعد از آن (تشکیل دولت پهلوی اول) قابل تفکیک است.

حاصل تفحص در پیگیری این فرایند به طرح اولین پرسش می‌انجامد که هویت، شناخت و انتساب (نام نهادن) اشخاص قبل از ایجاد دولت مدرن در ایران چگونه بود؟

تحولات جهانی اواخر سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم همگام با ظهور مشروطه و روند نوسازی دولت توسط رضاخان به منظور تسهیل در امور مختلف از جمله تحکیم یکپارچه‌سازی، آگاهی از تعداد نفوس شهرها و قراء کشور، وضعیت اشتغال مردم، امر مالیات و سربازگیری و علل دیگر در ۱۴ خرداد ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی دوره پنجم، قانونی در چهار فصل و سی و پنج ماده به تصویب رسانید که «قانون سجل

احوال» نام گرفت و مقرر می‌داشت حداکثر تا یک سال آتی آحاد مردم ایران لزوماً باید دارای ورقه هویت و یا همان شناسنامه شوند.

تا قبل از اواخر دوره قاجار و تبعات ناشی از تحولات جهانی و انقلاب مشروطه اثری از نظام متمرکز ثبت هویت ساکنان این سرزمین دیده نمی‌شود و مردم ایران از اقشار و گروه‌های مختلف، دارای ورقه هویت و یا شناسنامه رسمی و قانونی نبودند و اساساً مرکزی رسمی و دولتی هم برای ثبت اسامی و هویت اتباع کشور وجود نداشت. امر شناخت و انتساب، قبل از ایجاد دولت مدرن در ایران مسئله‌ای ناگشوده است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

### صور خطاب و انتساب در ایران بعد از اسلام:

قبل از ارائه‌ی پاسخ محتمل لازم است تعریفی گزیده از هویت عرضه گردد؛ هویت در معنای کلمه؛ هستی، آنچه موجب شناسایی می‌شود (معین، ۱۳۸۸، مدخل «مربوطه»)، حقیقت شی یا شخصی که مشتمل بر صفات واقعی و ذاتی او باشد (عمید، تحت مدخل «مربوطه») و از نظر حقوقی به استناد ماده ۹۹۶ قانون مدنی اشاره به این است که اشاره کردن به آن مبین هویت باشد که نام، نام خانوادگی، نام پدر و محل تولد آن را مشخص می‌کنند و سند سجلی (شناسنامه) را از جهت اشتغال بر موارد مذکور ورقه‌ی هویت می‌گویند (مجموعه قوانین و مقررات مدنی ایران، ۱۳۹۱، ماده ۹۹۶)

اصولاً برای شناخت افراد در هر دوره‌ای از تاریخ، اسلوب یا قاعده‌ای خاص در میان نبوده و صور خطاب همواره متعدد و متفاوت بوده است، در ایران پیش از اسلام بسیاری از افراد مشهور و شخصیت‌های نامدار چون اردشیر دراز دست، انوشیروان عادل، اسکندر گجستک، ذوالاکتاف، بزهرکار، گور، زندیک، ابرویز، شیرویه و ... لقب داشته‌اند. در عصر ساسانیان، القاب حرفه‌ای موبدان موبد، سپهبد، بارسالار، پرده دار، باربد و مانند آن‌ها معمول بود (بیرونی، ۱۳۵۲، صص ۱۰۱، ۹۴، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۳)

لقب واژه‌ای است عربی و به معنای نامی که در آن معنی مدح و یا ذم منظور باشد، نام افتخاری و در فارسی این واژه را پاژنامه، پاچنامه، پاشنامه نامیده‌اند. جمع آن

القاب، خطاب‌هایی که برای تعظیم و احترام کسی پیش از اسم وی آرند یا به جای اسم آن‌ها را به کار برند. (معین، ۱۳۸۸، مدخل لام)  
به‌طور کلی عناوین صور خطاب در ایران بعد از اسلام عبارت است:

۱- القاب

۲- عناوین

### القاب

**لقب:** اسمی است که معمولاً صفت است و دلالت بر مدح یا ذم صاحب لقب دارد؛ مانند امیرالمومنین، صادق، هادی... (زمخشری، ص ۱۶۰)  
لقب نامی است که با آن، کسی یا چیزی را فرامی‌خوانند. این نام، به‌گونه‌ای خنده آمیز یا مهرورزانه، به‌جای نام راستین آن چیز یا شخص به‌کار می‌رود. لقب‌ها بیشتر بر پایه برخورداری کسی یا چیزی از یک ویژگی آشکار، ساخته می‌شوند. لقب در ایران اهمیت داشت. به کمک لقب بود که فرد می‌توانست خود را از توده‌ی مردم متمایز کند. لقب جای فرد و حد امتیازات و قدرت او در اجتماع را مشخص می‌کرد. هر چه نام و لقب اشراف‌زادگان پرطمطراق بود، به همان اندازه نام رعایا ساده و بی‌اهمیت تلقی می‌شد.

انواع القاب که با منت و پیش‌کشی، زحمت و مباحثات از شاه گرفته می‌شد و برای حصول آن‌ها واسطه‌های مشروع و نا مشروع می‌تراشیدند با اینکه حکم مدال و نشان داشتند ولی برای شخص شاه جز منفعت شخصی (در مقابل اعطاء و امضاء آن مبالغی می‌گرفت) حرمت چندانی نداشت. برخی از آن‌ها ماهیتاً فاقد ارزش معنوی و حقیقی بوده‌اند، یعنی این‌طور نبوده که پادشاه با اعطای این القاب تقدس و تقریبی هم برای آن‌ها قائل باشد. به‌طور مثال مهدی بامداد در کتاب «شرح حال رجال ایران» می‌نویسد: «در یکی از عکس‌های محمد مهدی‌خان اعتضادالدوله دیدم که ناصرالدین شاه با خط خود نوشته بود «اعتضادالدوله گه» در جای دیگر در زیر تصویر حمزه میرزا حشمت‌الدوله از قول ناصرالدین شاه می‌نویسد: «حشمت‌الدوله نجس!» روی همین فقدان ارزش ماهوی القاب، ناصرالدین شاه چندین بار تصمیم گرفت که دیگر به مردم بیهوده لقب ندهد و حتی یک بار هم که فرمان لقبی را

امضاء می‌کرده گفته بوده است «به القاب هم ریده شد» اما به واسطه طمع و گرفتن پیشکشی (رشوه) و چیزهای دیگر از تصمیم خود منصرف گردید» (بامداد، ۱۳۷۱، ص ۱۲)

از طرفی دیگر تعداد این لقب‌ها آن قدر بی‌حد و حساب است که گاهی تصور دسترسی به همه آن‌ها را غیرممکن می‌سازد؛ در این رابطه ایرج افشار در یادداشتی که بر کتاب «القاب رجال دوره قاجاریه» نوشته‌ی کریم سلیمانی آورده است، می‌نویسد: «سلیمانی در این کتاب ۱۵۵۵ لقب مربوط به ۱۲۲۹ نفر را آورده است، این تعداد به نظر من یک‌صدم از خرمن القابی نیست که در عصر قاجار مرسوم بوده است» (سلیمانی، ۱۳۷۹)

در میان القاب اسم‌هایی وجود دارد که واژه‌های الدوله، السلطان، السلطنه، الملک، الممالک و ... پسوند آن‌ها شده است که به صورت القاب مرکب به اشخاص تعلق گرفته‌اند؛ این القاب و درجه‌ها از عهد آل بویه در قرن چهارم آغاز و در دوره‌های بعدی تاریخ ایران ادامه یافت و در دوره قاجاریه به اوج خود رسید و غالباً به وراثت و برحسب شئون و مقام پدران به فرزندان لایق و گاهی نالایق منتقل می‌گردید. آنچه سختی کار را در بینش و دریافت صحیح از این مقاطع تاریخی نشان می‌دهد، اولاً کثرت القاب از نوع پنج‌گانه مرکب (در مقایسه با القاب غیر مرکب) است، ثانیاً شباهت نزدیک یا تکرار عینی این القاب (الدوله، السلطان، السلطنه، الملک، الممالک) بین چندین شخص و فرد است که خواننده را گاهی به اشتباه وا می‌دارد و نیک و بد و اعمال اشخاص را به جای همدیگر می‌نمایاند؛ به عنوان مثال ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه این گونه می‌نویسد «نویسندگانی مثل ملک‌زاده، کسروی، ادوارد براون گاهی محسن خان امین‌الدوله را با میرزا علی خان امین‌الدوله که در ماه صفر ۱۳۲۲ قمری در گذشته است، اشتباه گرفته‌اند (صفایی، ص ۳۵) یا در جای دیگر» ادوارد براون در کتاب «یک سال در میان ایرانیان» می‌نویسد: «او به اشتباه جنایات اویس میرزا، معتمدالدوله را هم به نام فرهاد میرزا معتمدالدوله ثبت می‌کرده است» (براون، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴)

همچنین در مقدمه‌ای که ایرج افشار بر خاطرات اعتماد السلطنه نوشته است، چندین نمونه از اغلاطی را که خود او در تمیز القاب مرتکب شده و افاضل به وی تذکر داده‌اند، عیناً آورده است؛ نمونه‌ی عامیانه‌اش اشتباه در قتل میرزا جعفر خان، یمین الممالک است که قاتل وی را به جای میرزا علی خان حسابی، یمین الملک (معز السلطان) کشته است و مختصر آن زیر لقب یمین الممالک (میرزا جعفرخان) آورده شده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰)

در تاریخ معاصر ایران به ویژه عصر قاجاریه القاب و عناوین متعددی وجود دارد که جهت بهره‌مندی صاحبان آن‌ها از امتیازات مادی یا مشاغل دولتی، با نظر مساعد شاه به افراد تفویض شده است، برخی از این القاب مرکب هستند مانند معین نظام، معین لشکر، ناظم الاسلام، نظام العلماء، نصیرحضور، صدیق حضور، وثوق حضور، وثوق دیوان، ملک التجار، ملک المتکلمین، ملک الاطباء، وحید العین، وزی افخم، معتمد نظام، صاحب جمع، یمین خلوت، شمس الشعراء، سردار مکر، سالار افخم، امین همایون و دهها لقب دیگر که از شمارش خارج است و برخی از القاب غیر مرکب هستند مانند: میرزا، خان، آقا، خانم که هر کدام معنای خاصی را القاء می‌کنند؛ مثلاً چنانچه این موارد را در زمان قاجار القاب بدانیم، قرار گرفتن میرزا قبل از اسم به معنای باسواد بودن و اهل قلم بودن صاحب آن است؛ و قرار گرفتن خان بعد از اسم به معنای نظامی بودن و اهل شمشیر بودن صاحب آن است مانند میرزا حسین خان سپهسالار، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، میرزا تقی خان امیرکبیر اما چنانچه میرزا بعد از اسم واقع شود بر شاهزاده بودن صاحب آن دلالت دارد مانند کامران میرزا، عباس میرزا، محمدمیرزا (سلیمی مزینانی، ۱۳۸۹، ص ۱ مقدمه)

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب «آل‌مآثر و الآثار» باب دوازدهم القاب این دوره را به متمحضه (که فقط بر شأن و اعتبار و شرف و افتخار دلالت دارند) و مصطلحه (که از مشاغل و خدمات و مناسبات و درجات حکایت دارند) تقسیم بندی می‌کند (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، باب دوازدهم)

کریم سلیمانی در کتاب «القاب رجال دوره قاجاریه» لقب‌ها را به توصیفی (که مضاف آن یکی از اسامی وصفی و مضاف الیه آن الدوله، السلطنه، الملک هستند) و

شغلی (مستوفی الممالک، شمس الممالک، معیر الممالک) دسته بندی کرده است (سلیمانی، ۱۳۷۹)

## ۲-۱-۲. عناوین

تاریخ عناوین و القاب رسمی نیز همچون یک جریان اجتماعی به سه دوره متمایز تقسیم می‌شود:

دوره اول - پیدایش و رشد: از دوران آل بویه تا دوره سلجوقی.

دوره دوم - رکود نسبی: از دوره ایلخانان تا عهد صفویه.

دوره سوم - تجدید حیات، گسترش فوق‌العاده، و افول دوره قاجاریان.

به لحاظ تاریخی نیز موضوع القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول از قرن اول تا قرن چهارم هجری.

دوره دوم از قرن چهارم تا اوایل قرن چهاردهم هجری (یارشاطر، ۱۹۸۵).

دوره اول: در این دوره القاب تنها به پادشاهان و پیامبران و گروهی از مردان برجسته داده می‌شد، نظیر القاب پیشوایان دینی، ائمه و خلفا مثل: خلیل، کلیم، مسیح، مصطفی، مرتضی، القاب و اسامی بعضی از وزرا و امرا غالباً با لفظ «ذو» آغاز می‌شود و اسمی به دنبال آن می‌آمد مانند: ذوالیمینین، ذوالقلمین، ذوالریاستین، ذوالاکتاف...

دوره دوم: در این دوره هر شخصی با شناسه‌ای روشن قابل تعریف بود و اصولاً هویت شخصی تابع موارد متعددی بود که در ذیل می‌آید ضمناً تعدد القاب و عناوین به صورت چشمگیری دیده می‌شد:

۱- پیش نام: پیش نام‌ها عموماً برای احترام یا نشان دادن جنسیت، شغل و منصب، موقعیت اجتماعی، نسب، انجام یک سفر زیارتی و مشرب فکری آورده می‌شد، مانند: اخی، امام، حاجی، حافظ، خواجه، خطیب، دهخدا، زاهد، سنی، شیخ، علامه، فقیه، قاضی، مفتی، مقری، مولانا، مهتر و در دوره‌های بعدی تا امروز آخوند، آقا، ارباب، استاد، بانو، بی بی، حاجی آقا، خانم، سید، میرزا، ملا، کربلایی و مشهدی ...

۲- نام‌ها (اسم): اسمی که لقب و کنیه نباشد؛ مانند علی، حسن، زید و ... آنچه از بدو تولد بر کسی نهاده می‌شد و ممکن بود فارسی، عربی، ترکی، کردی، لری، لکی و ... بوده باشد.

۳- کنیه: کنیه نیز ترکیبی است از «ابو» و «ام» که غالباً از دوره قبل از اسلام در میان عرب رایج بوده است، اما بتدریج در میان ایرانیان نیز متداول گردید و بخصوص پادشاهان ایران (لااقل شاهان صفوی) از نام و کنیه، هر دو، استفاده می‌کردند.

۴- نسبت جغرافیایی: هر آنچه نشان دهنده‌ی نسبت شخص با زادگاه، محل اقامت و یا منشأ خاندانی او باشد؛ مانند اصفهانی، دینوری... (شیخ الحکمایی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷-۱۵۲)

۵- عنوان اداری و رسمی که مشخص‌ترین آن با ترکیب دو اسم پدید می‌آمد:

۶- اولی وصفی و توصیفی مانند: رکن، کنف، شوکت، جلال و فخر، و اسم دوم نشان دهنده مقام یا کار اجتماعی یا مؤسسه‌ای است که دارنده عنوان، بدان وابسته است، مانند: جنگ، نویسندگی، تجارت، دین، اجتماع و دولت.

این القاب از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) آغاز و تا نیمه اول قرن حاضر دوام داشت و نخست عنوانی دیوانی بود که به فرمان خلیفه یا حاکم به افراد خاص، به نام کامل دریافت‌کننده می‌پیوست و به او امتیاز و برتری می‌بخشید.

گاه نیز عناوین یکسان و همانند ازین نوع، هم‌زمان به بیش از یک فرد اعطا و اهدا می‌شد، نظیر شریف العلما (دوره قاجار)

۷- عنوان شغلی و حرفه‌ای: این نوع نیز همانند القاب رسمی به گستردگی رایج بود و اغلب یک عنوان و لقب به چندین نفر اطلاق می‌شد و گاه در یک عهد و دوره در انحصار یک فرد بود مانند «ملک الشعرا». گاه نیز نظیر جزء نام کامل صاحب عنوان می‌گردید، همانند: شیخ الاسلام، امام جمعه، طبیب، بزاز، متفقه، منجم، مستوفی

...

۸- نسبت خاندانی، طایفه‌ای و نژادی:

عناوینی چون انصاری، علوی، حسینی، شاملو، صارم، شبانکاره ...



۹- نسبت اعتقادی: عناوینی چون: شافعی، صوفی، حدیثی، معتزلی، امامی، نعمتی، شیخی ...

۱۰- ویژگی‌های شخصیتی و جسمی: هر آنچه به واسطه‌ی وجود مشخصه‌های خوب یا بد در جسم و رفتار و بیان به کسی گفته می‌شد؛ مانند: اصم، کور، اوزون (دراز)، لنگ، احوال، کم سخن... (همان، صص ۱۳۷ - ۱۵۲)

## ۲-۲. مهر عامل هویت بخش:

سابقه‌ی وجود مهر به‌عنوان نماد هویتی و حقوقی یک شخصیت به اوایل ظهور تمدن‌های بین‌النهرین بر می‌گردد. استعمال این عنصر هویتی ابتدا فقط منحصر به دولتمردان، صاحبان قدرت و اشراف بود.

در ایران استعمال مهر در دوره باستان کاملاً رایج و اصولاً بخشی از فرایند اثبات و حضور هر شخصیت حقیقی و حقوقی بود. بعدها با ظهور اسلام و تأثیر اعتقادات این آیین در تمامی عرصه‌ها، نوشته‌ها و نقوش اسلیمی با تأثیر از آموزه‌های مذهبی، جای تصاویر و شکل انسانی موجود در مهرها را گرفت.

ظهور ترکان و مغولان در رأس قدرت خود منجر به ایجاد تغییراتی اساسی در نظام دیوانی و ساختار مهرها گردید، در این دوره استفاده از نقوش رنگی و خطوط ایغوری، مغولی و حتی چینی رایج گشت.

در دوره تیموریان مکتب هنری هرات رنگ و لعاب ویژه‌ای به ساخت مهرها اهدا کرد، طوری که این نقش و نگار در مکتب اصفهان به بلوغ نشست و شیوه‌ی ساختار مهر سازی به سمت شیعی‌گری رفت. متون و سجع مهرها آمیزه‌ای شد از نام و یاد امامان و امامزادگان. در ضمن تنوع رنگی مکتب هرات در مهرها به سیاهی محض گرایید.

در دوره قاجار عنصر تاریخ به‌مثابه الحاق ضروری و اساسی مهرها بر آنها تحمیل گردید و نام شاهان و شاهزادگان هرچه بیشتر بر سجع مهرها سوار شد.

مهرشناسی مدرن به‌عنوان یکی از شاخه‌های باستان‌شناسی به دنبال تغییر اساسی در رویکردی که به علوم صورت گرفت در دوران رنسانس پدید آمد؛ و این شاخه از علم همگام با سایر گونه‌های دیگر چون زبان‌شناسی، تبارشناسی، نسخه‌شناسی،

کاغذشناسی و علوم پایه، بسیاری از رازهای ناگشوده را که گرد و غبار زمان بر آنها نشسته بود، گشود.

## ۱-۲-۲. تاریخچه مهر و تقسیمات کلی آن:

شاید این گفته‌ی حکیم عمر خیام نیشابوری (وفات ۵۱۷) کهن‌ترین دلالت مستند بر مهر و خاتم انگشتی باشد؛ ایشان در کتاب «نوروزنامه» که از روی نسخه قدیمی در سال ۱۹۲۶ و در مسکو به چاپ رسیده، چنین گفته‌اند:

«انگشتر زینتی است سخت نیکو بایسته انگشت و نخستین کسی که انگشتی کرد و به انگشت در آورد، جمشید بود و چنین گفته‌اند که انگشت بزرگان بی انگشتی چون نوری است بی علم و انگشتی مر انگشت را چون علم است مرمیان را و میان با کمر نیکوتر آید؛ و پیغامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) انگشتی به انگشت اندر آورد و نامه‌ها که فرستادی به هر ناحیتی به مهر فرستادی. سبب آن بود که نامه او بی مهر چون سر بی کلاه بود و سر بی کلاه انجمن را نشاید و چون نامه مهر ندارد، هر که خواهد، بر خواند و چون مهر دارد، آن کس خواند که بدو فرستاده باشد و خردمندان گفته‌اند که تیغ و قلم، هر دو خادمان انگشتی ملک‌اند» (عمیر خیام، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)

بی‌گمان در مورد پیشینه‌ی مهر می‌توان گفت که مهر و دستینه در شرق نزدیک پیشینه‌ای کهن دارد. در بابل اکثریت قاطع مهرهای گلین برای داد و ستد به کار می‌رفت و افراد مسئول در داد و ستد اثر مهر خود را بر روی کالا می‌زدند و همچنین برای تأیید تحویل جنس و تصدیق خرید و فروش آن از مهر بهره گرفته می‌شد. با پیدایش مهر در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، مرحله‌ی جدیدی در مناسبات تجاری و معاملات پدید آمد. مهور کردن انواع کالاها و ظروف و کوزه‌ها و خمرها علاوه بر ثبوت مالکیت، نشانه امضای صاحب کالا را نیز داشته است؛ لذا در این قبیل داد و ستدها که پایه و اساس شناسایی صاحب کالا بوده است، صحت کالا بنابر وجود مهر سازنده یا فروشنده مورد قبول واقع می‌شده و مهر در امور تجاری و اقتصادی و مالی موجب تسهیلات بی‌شماری گردیده است.

تاکنون دستینه‌ها و الواح میخی بسیاری در رابطه با داد و ستد و مسائل حقوقی در پرستش‌گاه‌های بین‌النهرین باستان پیدا شده است. در سلوکیه‌ی دجله مهرهای گلی بسیاری به دست آمده است. این مهرها بر روی قراردادهای خرید و فروش چسبانده می‌شدند. همچنین از این مهرها برای مهر و موم کردن اسناد محرمانه استفاده می‌شد (فرای، ۵۴۵-۵۴۶).

بلاذری در «فتوح البلدان» به نقل از «ابن مقفع» مهرهای پادشاهان ساسانی را چنین برمی‌شمارد؛ «یکی خاتم اسرار، یکی خاتم رسائی، یکی خاتم سجالات و اقطاع و دیگری خاتم خراج بود؛ و می‌گوید:» این خاتم‌ها را همه به «زمام‌دار» که متصدی مهرگذاری بود، می‌سپردند (بلاذری، ۱۳۶۴، صص ۳۶۵ - ۳۶۸). عبارت روی مهرها و حسن خط آنها و جنس و شکل هر مهر بستگی به ذوق و سلیقه و مقام و منزلت اشخاص و مهارت و استادی حکاک داشته است.

برای ساختن مهر برنج و مس و یشم و بلور و مرمر و و لاجورد تا سنگ‌خای قیمتی به کار می‌رفته ولی رایج‌ترین آنها عقیق بوده است. غالباً عبارت حک شده بر روی مهرها موزون و مقفی بوده و آن را (سجع مهر) می‌گفته‌اند. (گلچین معانی، ص ۴۳) محسن احتشامی مهرهای موجود در اسناد ایران دوره اسلامی را بدین صورت تقسیم‌بندی می‌کند:

گروه اول: مهرهایی با کیفیت بالا از نظر خوشنویسی، ترکیبات و تزئینات و مرتبت اجتماعی دارندگان (تقسیم مهرها بر اساس کیفیت و ارزش هنری)؛ گروه دوم: مهرهای مشابه گروه اول که مهر دوم دارندگانشان محسوب می‌شوند؛ گروه سوم: مهرهای افراد معمولی (تقسیم بندی بر اساس شغل و شخصیت افراد)؛ گروه چهارم: مهرهای خوش ساخت روحانیان؛ گروه پنجم: مهرهای مشاغل معتبر که به شکلی وابسته به سیستم حکومتی بوده‌اند؛ گروه ششم: مهرهایی که در آنها نام علی به کار رفته است. گروه هفتم: مهرهایی که در آنها پیشوند عبد به کار رفته است. (احتشامی، ۱۳۸۳)

گوستاولوبون، خاور شناس بزرگ فرانسوی می‌نویسد: «مسلمین در عملیات متعلقه به فلزات درجه کمال را دارا بودند و در ساخت و پرداخت بعضی چیزها به درجه‌ای

ماهر بودند که حتی استادان امروز هم نمی‌توانند با آنها در این فن همسری نمایند... آنها احجار کریمه را بسیار زیبا تراشیده و روی آنها را گل و بوته نقش می‌کردند» (لوبون و زیدان، ۱۳۵۲، ص ۶۶۰)

عده ای بر این باورند که قدیمی‌ترین مهر اسلامی، مهر حضرت محمد (ص) است که با سجع «محمد رسول الله» مزین نامه‌های آن زمان بود و شرح آن در «تحفه خطاطین» آمده است (مستقیم زاده و افندی، ۱۱۷۳ق، ص ۶۰۶) که البته اخیراً اصالت این مهر محل سؤال بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است.

### ۳-۲-۲. کارکرد مهرها و تعیین هویت فردی:

اصولاً قبل از تشکیل دولت مدرن و ساماندهی اسناد هویتی، افراد شاخص، دولتمردان، روحانیون، تجار و شاهزادگان برای تأیید و تثبیت هویت واقعی خود از ضرب مهر اختصاصی استفاده می‌کردند، هرچند که در ابتدا بیشتر مهرها کارکرد، احراز مالکیت داشتند ولی بعدها این عنصر با کارکردها و کاربردهای متعددی، رویه‌های حقوقی و قانونی به خود گرفت تا جایی که پادشاهان و ملوک با در اختیار گرفتن نوع ویژه و اختصاصی مهرها به تمامی اسناد و فرامین جنبه‌ی حقوقی و التزام حکومتی بخشیدند و تبدیل به مؤلفه‌های هویت بخشی گردیدند. مهر در ادوار اسلامی برای افراد جامعه از لوازم زندگی محسوب می‌شده و به منزله شناسنامه بوده است و هیچ نوشته‌ای بدون مهر سندیت و اعتباری نداشته است.

تقریباً در تمامی اسناد مهر وجود دارد و نشانه‌ی هویت افراد در گذشته بوده است. مهرها از جهت مواد، اندازه، شکل، سنخ‌شناسی، نوشته‌ها و روش افزودن یا الصاق به اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرند. مهرها همچنین نشانگر خاستگاه سند و قابلیت اعتبار آن است. (دورانتی، ۱۳۸۸، ص ۸۴)؛ از مطالعه اظهارات شهود اسناد می‌توان به این مطلب پی برد که در اکثر مهرها معمولاً نشانی از صاحب مهر وجود دارد، به‌عنوان مثال سجع مهری که «یا قائم آل محمد» است، مربوط و متعلق به شخصی به نام «مهدی» و یا «محمد» است. و یا مهری با سجع «یا حسین بن علی» متعلق به حسین نامی است. مهرهایی نیز وجود دارند که هیچ‌گونه نام و نشانی از مالک خود نمی‌دهند. در این‌گونه از مهرها، آیات قرآنی، احادیث و اصطلاحات و جملات

دینی ذکر شده است و صاحبان این مهرها را - اگر در این آیات و احادیث و عبارات نامی ذکر نشده بود- باید از طریق اظهارات شهود و یا جایی که صاحبان محکمه‌ها نام مشارالیه را نوشته تا وی مهر بزند، یافت.

به‌عنوان مثال، عبارت «الاحقر محمدامین» نوشته شده و در ذیل آن مهری با سجع «لا اله الا الله، الملك الحق المبين» آمده و یا در اسناد رونوشت، عبارت «محل مهر حاج احمد نجار» ذکر شده و ذیل آن مهری با سجع «بسم الله» آمده است. اگر نام مالک در قرآن کریم آمده باشد، عبارت مناسب از کلام الله انتخاب می‌شود؛ به‌عنوان مثال: اذا جاء نصر الله (سوره نصر، آیه یکم) برای شخصی به نام نصر الله مناسب است. گفتارها و دعاها نیز در این باب مورد توجه قرار دارد؛ از جمله المؤمن حی فی الدارین، عبده الراجی لطف علی، محمد و العتره الطاهره شفیع یحیی فی الآخرة، ادراکنی علی بن ابی طالب، یرجو حسن الختام السید عبد السلام. آوردن تاریخ نیز به عنوان جزئی از متن مهر مرسوم است.

تصاویر (۱-۲) نمونه‌هایی از مهرها با سجعهای مختلف:



با توجه به آثار فراوان به جا مانده از ایران باستان در زمینه مهرهای استوانه‌ای، مسطح و محدب منقوش به تصاویر و خطوط میخی، اشکانی و پهلوی، می‌توان به جرأت ادعا کرد ایرانیان بیشترین سهم را در ایجاد و تکامل برگ هویت «مهر» و به عبارتی نشان یا شناسنامه در جهان داشته‌اند، که مورد توجه و تقلید ملت‌های مختلف قرار گرفته است. (مولانی، ۱۳۹۱)

در باره‌ی جایگاه مهر در اعتبار بخشی به اسناد و نامه‌های رسمی باید گفت که نقش مهر به سان مهم‌ترین رکن فرمان، در طول تاریخ به شمار می‌آمده که با شکل‌های

متنوع خود جلوه و نمای خاصی به فرمان‌ها می‌داده است و مهر هر فردی، برگ هویت و شناسنامه‌ی او محسوب می‌شده است و برای هر فرد، مهر و سجع آن نمایان‌گر نسب، سلیقه، مبانی اعتقادی و جایگاه اجتماعی او به شمار می‌رفته و مورد مباحث و افتخار صاحبان آنها بوده است. از ابتدای دوره‌ی اسلامی تا تشکیل دولت مدرن در ایران، مهر نقش بسیار مهمی در زندگی فردی و اجتماعی و اداری و اقتصادی داشته و فرامین و اسناد و نامه‌های رسمی با اثر مهر رسمیت پیدا کرده است. در حقیقت مهر دوران اسلامی مانند دوره پیش از اسلام نیز نشانگر اصالت شخص، مالکیت فردی و هویت حقیقی افراد بوده است. همچنین مهرها غیر از کارکرد اصلی خود که بدان اشاره شد، بیانگر وجود یک سلسله آثار هنری و فرهنگی از لحاظ خط و کتابت و تحول آنها تا به امروز است.

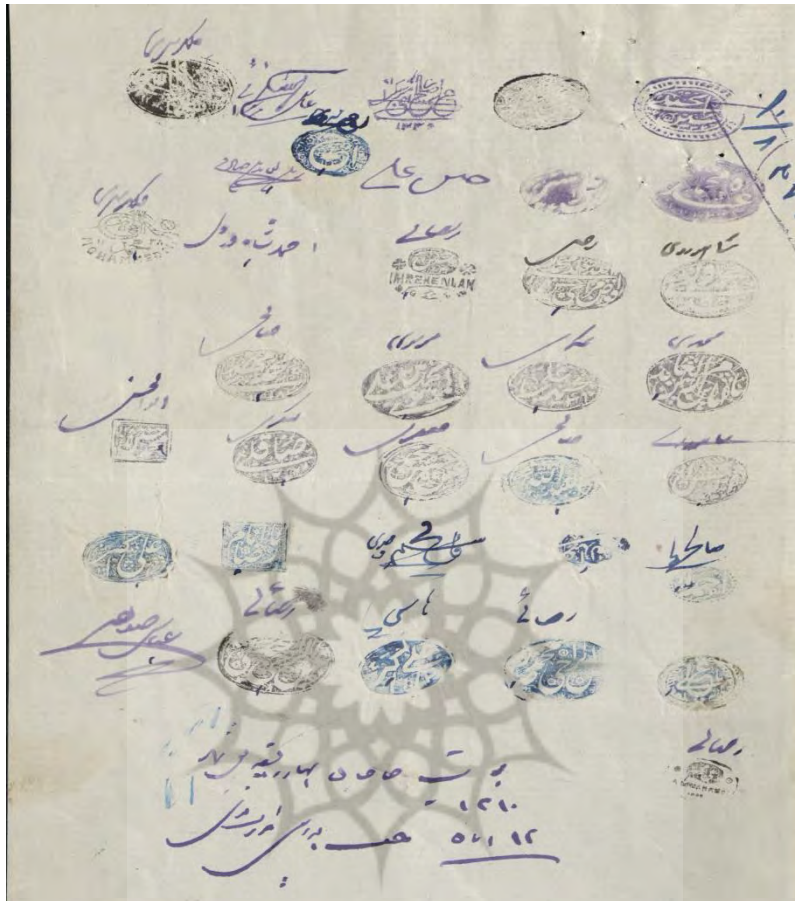
مهر و اثر مهر از جمله آثاری هستند که سهم بارزی در شناسایی بسیاری از جنبه‌های اجتماعی ادوار گذشته را دارند و در روشن ساختن برخی از ابهامات و مجهولات جوامع گذشته راه‌گشا خواهند بود. مهرشناسی یکی از شاخه‌های علم باستان‌شناسی است که در موارد بسیاری به یاری پژوهش‌گران در جنبه‌های مختلفی می‌شتابد از جمله:

- ۱- شناخت هویت، تفرد و تشخیص صاحبان مهر.
  - ۱- اوضاع اقتصادی چون رونق یا رکود اقتصادی در هر دوره، نظام‌های مبادلاتی و تجاری، علم آمار و غیره.
  - ۲- اوضاع اجتماعی و فرهنگی چون سیر، تحول مذهب و اعتقادات، شناخت طبقات اجتماعی در جوامع گذشته، مطالعه اسناد و فرامین، نسب‌شناسی، شناخت نشان‌های خانوادگی، سیر و تحول پوشاک، تاریخ تحول خط و کتابت، تاریخ هنر کهنه‌کاری بر روی مهرها و تاریخ ابزار و غیره.
- طومارها، فرمان‌ها، قباله‌ها، عقدنامه‌ها و سایر مخطوطاتی که از روزگاران گذشته به دست ما رسیده است، هریک به مهرهای گوناگونی از شخصیت‌های مختلف ممه‌ور است؛ برخی از مهرها صرفاً بیانگر نام مالک مهر است؛ و در برخی دیگر، عباراتی که حکایت از فروتنی شخص نسبت به خداوند و دلبستگی مذهبی دارد،

«عبد»، «الراجی»، «المتوکل بالله»، «افوض امری الی الله»، «الواثق بالله» و... غالباً قبل از نام شخص ذکر می‌شود. در برخی دیگر از مهرها القاب و حرفه اشخاص نیز ذکر شده است مانند: «کدخدا»، «امین التجار»، «مستشار»، «وثوق‌الرعايا» و... بدین ترتیب مهرها به‌عنوان عوامل هویت بخش و معرف، نقشی اساسی در تعیین و تثبیت هویت ساکنان ایران قبل از دولت مدرن ایفاء کردند و اصولاً طراحی و ساخت این عناصر هویت بخش (مهرها) کاملاً منطبق با ساحت کلی شخصیت صاحبان آنها بوده است تا جایکه بسادگی میتوان با کنه نظر و مطالعه‌ی دقیق محتوای سجع، نوع زبان سجع، تزئینات مهر، شکل قالب، خط، جنس و ... به انبوهی از خصیصه‌های هویتی اشخاص پی برد و به‌نوعی می‌توان گفت مهرها جنبه‌های تفرد، تشخیص و هویت محور افراد را بازگو می‌کنند.

تصویر (۲-۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۲-۳. ظهور و تکوین دولت مطلقه‌ی مدرن:

۲-۳-۱. اندیشه ایجاد تشکیلات دیوانسالاری متمرکز و ثبت مؤلفه‌های

هویت در ایران:

جامعه‌ی ایران در اوایل قرن بیستم شاهد یک تحول مهم سیاسی و اجتماعی بود. انتقال قدرت از یک دولت غیرمتمرکز به دولتی متمرکز و بوروکراتیک فرآیندی مشکل آفرین بود، زیرا پیش شرطهای لازم جهت شکل‌گیری دولت مدرن و اوضاع مساعد برای استحکام آن در اوایل دهه‌ی ۱۳۰۰ شمسی همانند اروپای قرن شانزدهم وجود نداشت. (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳). دولت مدرن از دل ویرانه‌های نظام فئودالی در اروپای غربی سر بر آورد و از قرن نوزدهم به بعد، بتدریج در اغلب



نقاط جهان، جایگزین اشکال دیگر نظام های سیاسی شد. (قاجار، ۱۳۸۸، ص ۲۹) در ایران شرایط بگونه ای دیگر بود، علاوه بر این، در آن زمان نیروهای مرکزگرای مهمی نظیر رؤسای ایلات قدرتمند وجود داشتند که انحصار قدرت از سوی دولت را نمی پذیرفتند.

علت بروز مشکلات در فرآیند تکوین دولت متمرکز آن بود که بر خلاف تجربه اروپا، دولت مدرن ایران در شرایط اجتماعی شبیه اروپا یا قابل مقایسه با آن شکل نگرفت. همزمانی وجود ایلات کهن و ظهور دولت مدرن الهام یافته از الگوی دولت مدرن اروپایی را فقط در این قالب تاریخی می توان درک کرد. دولت مدرن به اطاعت ایلات از دولت مرکزی بسنده نمی کرد؛ بلکه بر وحدت ملی نیز تأکید داشت؛ وحدتی که اقتدار محلی ایلات را تحت تأثیر قرار می داد.

به دنبال سیطره ی روسها بر ولایات حاصلخیز شمالی در اوایل سده نوزدهم و حضور جدی انگلیس در صفحات جنوبی، همگام با تشکیل بریگاد قزاق، نوعی حاکمیت نیمه مستعمره در ایران بوجود آمد که شرایط آن بمراتب از یک کولونی استعمار شده، بدتر بود. (کاظم زاده، ص؛ گارثویت، ص)

پیامد حاکمیت نیمه مستعمره، دو دگرگونی بنیادین ساختاری بود که نقشی تعیین کننده ای در چگونگی نظام یابی دولت مدرن و تحولات بعدی آن داشت. دگرگونی اول ناظر بر شکل گیری تدریجی گسلی ساختاری میان شمال و جنوب ایران بود. در حالی که در شمال کوششهایی جدی از سوی دیوانسالاران اصلاح طلب مرکزی و دیگر گروه های ترقی خواه در جهت اصلاحات اداری، اقتصادی و فرهنگی صورت گرفت که عرصه را بر ساختارهای سنتی تنگ می کرد، در حوزه نفوذ انگلیس بدلیل هرچه قدرتمندتر شدن ساختارهای قبیله ای زمینه ای برای اقدامات اصلاحی به وجود نیامد. شرایط اقلیمی متفاوت این دو منطقه و متأثر از آن آمادگی بیشتر مناطق شمالی برای جذب شدن در بازار جهانی سرمایه داری، گسل ساختاری شمال - جنوب را شدت می بخشید. دگرگونی دوم به نقش کارکردی دیوانسالاران مرکزی در معادلات قدرت مربوط می شد. این گروه اولین و مهم ترین قربانی نظام در حال شکل گیری نیمه مستعمره بود. وابستگی روزافزون مالی و نظامی دربار قاجار به

دولت تزاری و در همین راستا هر چه مستقل شدنش از حکومت‌های محلی، تضعیف جایگاه استراتژیک دیوانسالاری مرکزی و یکپارچه‌سازی میهنی را به دنبال داشت. نظام شبه دیوانسالار ضعیف قاجار در حال نابودی بود و تمام تلاش‌های جامعه دیوانسالار که با امیرکبیر شروع شده بود، در انقلاب مشروطه به ثمر نشست. (توفیق، ۱۳۸۵، ص ۹۳ - ۱۲۵)

گفتمان مشروطه حول محور ایدئولوژی‌ای ملی گرا شکل گرفت که حاصل بازخوانی گفتمان شرق شناسی به خصوص پس از چرخش آن از «مدل مصری» به «مدل آریایی» بود (وزیری، ۱۹۹۳؛ ۲۱). این ایدئولوژی حاصل ترکیب بدیعی از دو اندیشه انحطاط و تداوم بود. شکست نظام برآمده از انقلاب مشروطه و شعله ور شدن آتش جنگ داخلی بر زمینه تحریک و ابزارسازی اختلاف‌های قومی و دینی منجر به تقویت رویکرد اقتدارگرایانه در میان دیوانسالاران روشنفکران شد. (مسکوب، ص ۲۷)

عصر فترت پس از انقلاب مشروطه، اندیشه گران، اصلاح گران و تجدد خواهان را به سمت و سوی تشکیلات متمرکز رهنمون ساخت که در سایه‌ی اقتدار خود بتواند اهداف دموکراتیک انقلاب مشروطه را که به محاق فراموشی سپرده شده بود، میسر و مقدور سازد. از بطن این جریان، کودتای ۱۲۹۹ شمسی شکل گرفت که ثمره‌ی آن به قدرت رسیدن رضاخان و تشکیل دولت مطلقه‌ی مدرن پهلوی بود. (زندیه، ۱۳۹۲، ص ۱۳۰)

بسیاری از نویسندگان مانند «ماکس وبر» و «الکسی دو توکویل» تکوین دولت مطلقه را سرآغاز پیدایش دولت ملی مدرن شمرده اند، برخی از نویسندگان حتی پیدایش دولت مطلقه‌ی غربی را با تشکیل دولت مدرن یکسان تلقی کرده اند. منظور از دولت مطلقه، آن دولتی بود که واجد استقلال نسبی از طبقات بود و به همین لحاظ می‌توانست کارویژه‌های زیربنایی داشته باشد. (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰)

دولت مطلقه در دوره‌ی مجلس پنجم از شیوه‌ها و تدابیری چون به راه انداختن جنبش جمهوری خواهی و پس از مدتی خلع قاجار از سلطنت و به تخت نشاندن رضاخان به پادشاهی بهره جست که گامی مهم در تکوین دولت مطلقه محسوب می‌شود. تسلط بر ارتش و سایر دستگاه‌های سرکوب، مانند شهربانی و ژاندارمری،

سلطه بر مجلس و به حاشیه راندن عناصر مخالف در مجلس، از جمله شیوه‌های یکه تازانه‌ای بود که طی دوره پنجم به وقوع پیوست و عملاً مجلس را به ابزاری برای پیشبرد اهداف دولت مطلقه مبدل ساخت. (همان، ص ۱۸۴)

تکوین دولت مطلقه مستلزم ایجاد تمرکز در منابع قدرت سیاسی و ابزارهای آن بود. مطابق این الگو، دو اقدام هم‌زمان برای تمرکز سازی در منابع قدرت ضروری بود؛ نخست: اقداماتی که به از میان برداشتن تکثر و پراکندگی گروهها، یعنی قدرتهای محلی و نیمه مستقل منجر شود و دیگر اقداماتی که تمرکز قدرت در درون ساخت دولت جدید را فراهم سازد. روند شکل‌گیری دو اقدام یاد شده پس از پایان جنگ اول جهانی آغاز گردید و دامنه‌ی آن به دوره سلطنت پهلوی نیز کشیده شد. بدیهی است که تضعیف منابع قدرت محلی و نیمه مستقل، مستلزم کاستن از اعتبار سیاسی گروه‌های اجتماعی خاص و فرو کشاندن نمایندگان آن‌ها از سلسله مراتب قدرت بود. مهم‌ترین گروه‌های یاد شده عبارت بودند از: ایلات و عشایر، روحانیون و اشراف و تجار. (همان، ص ۱۸۷)

اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که رضاشاه برای قبضه انحصاری منابع قدرت و ابزارهای اعمال قدرت سیاسی، نظام‌های نهادی و بوروکراتیک همبسته‌ی آن را به وجود آورد که هر کدام نقش اساسی در بنیان دولت مطلقه‌ی او داشتند، از جمله اقدامات او در جهت پی ریزی این نظام‌های نهادی عبارت بود:

- تأسیس ارتش جدید، یکپارچه و متمرکز.
- ایجاد و گسترش دستگاه سراسری و متمرکز اداری.
- تدوین نظام حقوقی و تشکیلات دادگستری جدید.
- ایجاد نظام جدید آموزش کشور.
- افزایش کنترل دولت بر اقتصاد و انحصار تجارت داخلی همراه با مدیریت مالی متمرکز. (همان، ص ۲۰۰ - ۲۱۵)

تجلی این رویکرد را می‌توان در بازخوانی دولتمدارانه ملی‌گرایی رمانتیک و جامعه‌گرایی پیش از تجربه‌ی شکست مشاهده کرد. در این بازخوانی این دولت بود که می‌بایست «ملت» خود را بسازد، با این حال حاملان این ایدئولوژی ملی‌گرا فاقد

ابزار تحقق پروژه مورد نظر و نوساز خود بودند و در این پروسه این نقش اساسی را ارتشی بازی می‌کرد که در پی کودتای اسفند ۱۲۹۹ با توافق و کمک مالی و فنی انگلیس حول بریگاد به فرماندهی رضاخان تشکیل شد. الزام پیدایش دولت مدرن و مقتدر در سایه ارتش تازه نفس، همگام با نظارت متمرکز و یکپارچه منجر به بازشناسی جدیدی از هویت ایرانی گردید.

اصولاً قدرت یکی از علل اساسی بروز پروژه‌ی تجدد و هویت‌سازی ایرانی متجدد بوده است. هویت ایرانی در دوره رضاشاه خود به خود پدید نیامد و یا به قول عده‌ای سر از خواب چندین هزار ساله بر نداشت بلکه دقیقاً بر پایه مقتضیات قدرت و به مثابه جزئی از گفتار مدرن قدرت ساخته شد؛ البته دولت مطلقه به منظور تأسیس هویت ایرانی متجدد، از برخی از عناصر موجود در هویت فرهنگی ایرانیان نیز بهره جست، ولی با تعریف جدیدی از آنها، این عناصر را در ساختمان هویت جدید ایرانی متجدد به مثابه مصالحی برای بنای تازه به کار گرفت؛ همچنین، دولت مطلقه مدرن پهلوی اول، بنا به خصلت استقلال نسبی اش از طبقات و گروه‌های اجتماعی، توانست پروژه هویت‌سازی را سامان دهد. (اکبری، ۱۳۸۴، ص ۲۹۶)

این پدیده می‌رفت تا در پروسه اصلاحات اداری و بوروکراتیک نوین به تشکیل پایگاهها و سازمانها مدنی متولی امور تخصصی گردد. تشخیص مفهوم ایرانی، مستلزم برقراری ضوابط و قواعد حقوقی بود که در واقعیت خارجی، ایران را از انیران متمایز کند و این امر با ایجاد ساختهای مدرن و تشکیلات نوین قضایی و حقوقی فراگیری همراه بود که با روی کار آمدن رضاخان در همه ابعاد و شئون مملکت در دستور کار او قرار گرفت. از جمله‌ی این اداره سجل احوال بود.

### نتیجه‌گیری

بطور کلی مسأله‌ی شناخت و انتساب حقیقی افراد در تاریخ ایران در دو مقطع مشخص قابل بررسی و ارزیابی است؛ مرحله‌ی اول هزاره‌های قبل از تشکیل ساختارهای مدرن را در برمی‌گیرد و مرحله دوم مربوط به تاریخ بعد از ایجاد و تکوین ساخت دولت مدرن در ایران است.

نتایج حاصل از مطالعه‌ی مسأله‌ی فوق، به این واقعیت منجر گردید که مسأله‌ی شناخت و انتساب قبل از ظهور تشکیلات و سازه‌های ثبت هویت در ایران تابع گفتمان سیاسی، فرهنگی، ارزشها، هنجارها و دوره‌های تاریخی بوده است و این پدیده از راه ابزارهای معینی چون القاب، عناوین و مهرهای هویت‌ساز اشخاص به ثبوت می‌رسید. شناخت افراد در ایران میانه تابع جایگاه اجتماعی، کاست طبقاتی و شرایط معیشتی، الگوهای دینی و هنجارهای همگانی بود. افراد عادی با عناوین عادی و نسبت‌های حرفه‌ای - شغلی، دینی، مکانی، قومی، عشیره‌ای، اجدادی، کنیه و مشخصات ظاهری شناخته می‌شدند؛ و افراد با شأن و مراتب بالاتر بوسیله‌ی القاب و عناوین اکتسابی متمایز می‌گردیدند. انتساب همگانی به‌مثابه عنصری فرهنگی و الگویی ساختارمند تا ظهور ساختهای مدرن به حیات خویش ادامه داد، سپس متأثر از ساختارهای نهادی برگرفته از دولت ملی و مدرن، به‌صورت فراگیر و متمرکز سازمان گرفت.

### منابع و مأخذ

- احتشامی، محسن (۱۳۸۳)؛ *مهرهایی از جنس عشق، نگاهی گرافیکی به مهرهای دوره قاجار*، تهران: نشر کتاب خورشید.
- احمدی، حمید؛ قومیت و قوم‌گرایی در ایران (۱۳۷۸)؛ تهران: نشر نی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *آل‌المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)* به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (۱۳۶۳)*؛ با مقدمه ایرج افشار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- اکبری، محمد علی، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (۱۳۸۴)*؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران*، جلد ۴ تهران: انتشارات زوار.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱)؛ *یک سال میان ایرانیان*، ترجمه: مانی صالحی، ج ۱، تهران: انتشارات اختران.
- بلاذری؛ احمد بن یحیی (۱۳۶۴)؛ *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)؛ آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۸۵)؛ «مدرنیسم و شبه پاتریمونیالیسم و تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱.
- دورانتی، لوچیانا (۱۳۸۸)؛ «سندشناسی»، ترجمه مریم وتر، گنجینه اسناد، سال نوزدهم، زمستان ۱۳۸۸.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲)؛ تحولات نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، اولین قانون مصوب مجلس شورای ملی راجع به ثبت احوال (مجله بلدیة، س ۳، ش ۸، تهران: ۱۳۰۴ شمسی).
- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹)؛ القاب رجال دوره قاجاریه، تهران: نشر نی.
- سلیمی مزینانی، علی (۱۳۸۹)؛ فرهنگ القاب در تاریخ معاصر ایران، مشهد: انتشارات یار آشنا.
- شیخ الحکمایی، عماد الدین (۱۳۸۰)؛ «قاضیان و کاتبان اسناد بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، نامه بهارستان، سال دوم، شماره دوم.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴)؛ رهبران مشروطه، ج ۱، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- عمرخیام (۱۳۸۵)؛ نوروزنامه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نشر اساطیر.
- عمید، حسن (۱۳۸۲)؛ فرهنگ عمید، تهران: انتشارات راه رشد.
- قاجار، صوما (۱۳۸۸)؛ ریشه‌یابی و ویژگی‌های خاص دولت مدرن در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۸)؛ روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سخت‌گیری و بدرفتاری مأموران احصائیه و سجل احوال با اهالی تفرش، اسناد دوره پنجم مجلس شورای ملی، کارتن ۱۰۷، پوشه ۲۷.
- گارثویت، جن راف (۱۳۷۲)؛ تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آنزان.
- گوستاولوبون، جرجی زیدان (۱۳۵۲)؛ تاریخ تمدن اسلام و غرب، تهران: نشر کتابخانه‌ی صدر.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۹)؛ «مهر و نقش مهر»، مجله‌ی هنر و مردم، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲.

- مستقیم زاده، سلیمان افندی (۱۱۷۳)؛ *تحفه خطاطین*، استامبول: بی نام.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)؛ *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*، تهران: نشر پژوهش فرزانه روز.
- معاونت حقوقی رئیس جمهور (۱۳۹۱)، *مجموعه قوانین و مقررات مدنی ایران*، تهران: اداره چاپ و انتشارات معاونت حقوقی رئیس جمهوری.
- معین، محمد (۱۳۳۸). *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مولانی، ناصر (۱۳۹۱)؛ *سندشناسی و بررسی ساختار و محتوای اسناد اصلاحات ارضی*، تهران: دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- Ehsah, Yarshater *Encyclopedia Iranica*. Vols 1, Routledge and Kegan Paul, London and New York: 1985.
- Frye, Bullae, *Iranica Encyclopedia*, Vol.4.
- Vaziri, M. *Iran as imagined Nation*. New York: 1993.

